

ابراہیم

ای دل، چه اندیشه ای در عذر آن تقصیرها ؟

ای دل، چه اندیشه ای در عذر آن تقصیرها ؟
زان سوی او چندان وفا، زین سوی تو چندین جفا
زان سوی او چندان کرم، زین سو خلاف و بیش و کم
زان سوی او چندان نعم، زین سوی تو چندین خطا
زین سوی تو چندان حسد، چندین خیال و ظن بد
زان سوی او چندان کشش، چندان چشش، چندان عطا
چندین چشش از بهر چه ؟ - تا جان تلخت خوش شود
چندین کشش از بهر چه ؟ - تا در رسی در اولیا
از بد پیشیمان می شوی، الله گویان می شوی
آن دم ترا او می کشد تا وارهاند مر ترا
از جرم ترسان می شوی، وز چاره پرسان می شوی
آن لحظه ترساننده 1 را با خود نمی بینی چرا ؟
این سو کشان سوی خوشان 2 وان سو کشان با ناخوشان 3
یا بگذرد یا بشکند کشتی درین گردابها
چندان دعا کن در نھان چندان بنال اندر شبان
کز گنبد هفت آسمان در گوش تو آید صدا،
بانگ شعیب و ناله اش وان اشک همچون ژاله اش
چون شد ز حد، از آسمان آمد سحرگاهش ندا :
« گر مجرمی بخشیدمت وز جرم آمرزیدمت
فردوس خواهی دادمت، خامش 4 ! رها کن این دعا ! »
گفتا : « نه این خواهم نه آن، دیدار حق خواهم عیان
گر هفت بحر آتش شود من در روم بهر لقا 5
گر رانده آن منظر، بسته ست ازو چشم ترم
من در جحیم 6 اولیترم جنت نشاید مر مرا
جنت مرا بی روی او هم دوزخ است و هم عدو
من سوختم زین رنگ و بو کو فر انوار بقا ؟ »
گفتند : باری کم گری، تا کم نگردد مبصری 8
که چشم نابینا شود چون بگذرد از حد بکا 9 »
گفت : « ار دو چشمم عاقبت خواهند دیدن آن صفت
هر جزو من چشمی شود کی غم خورم من از عمی 10 ؟
ور عاقبت این چشم من محروم خواهد ماندن
تا کور گردد آن بصر کو نیست لایق دوست را »
چون هر کسی در خورد خود یاری گزید از نیک و بد
ما را دریغ آید که خود فانی کنیم از بهر « لا »
روزی یکی همراه شد با بایزید 11 اندر رهی،
پس بایزیدش گفت : « چه پیشه گزیدی ای دغا ؟ »
گفتا که : « من خربنده ام » پس بایزیدش گفت : « رو !
یا رب خرش را مرگ ده تا او شود بنده ی خدا »

مولانا جلال الدین محمد بلخی
به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی

- 1 ترساننده، نذیر، بیم دهنده
- 2 خوشان، خوش حالان، ناخوشان، بد حالان
- 3 شعیب، پیامبری است که نامش در قرآن کریم آمده است. وی بر مردم مدین (شهری در مصر در کنار بحر احمر) مبعوث بود و ایشان او را آزارها کردند.
- 4 خامش، خاموش باش
- 5 لقا، دیدار کردن، دیدن
- 6 جحیم، دوزخ
- 7 اولیتر، سزاوارتر، و صوابتر
- 8 مبصری، بینایی
- 9 بکا، گریه
- 10 عمی، کوری، نابینایی
- 11 بایزید، ابویزید طیفور بن عیسی بن سروشان بسطامی، یکی از بزرگان صوفیه، که وفات او را در بسطام به سال 234 یا 261 ه.ق. نوشته اند.